دست دزد در برابر دزدیِ ثمره ی آویزان از درخت و مغز درخت نخل (جُمّار) قطع نمی شود.

از محمد بن یحیی بن حبان روایت است که برده ای نخل کوچکی را از باغ مردی دزدید و آن را در باغ آقایش کاشت؛ کسی که نخلش دزدیده شده بود در جستجوی آن برآمد و آن را پیدا کرد؛ بنابراین برای پس گرفتن نخل خود از آن برده، به مروان بن حکم که در آن زمان امیر مدینه بود، مراجعه کرد و از او کمک خواست؛ مروان آن برده را به زندان انداخت و قصد قطع دست وی داشت که آقای آن برده، نزد رافع بن خدیج رفت و از او در این زمینه سوال کرد؛ رافع بن خدیج به وی خبر داد از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده که فرموده است: «لا قَطْعَ في ثَمَرْ، ولا كَثَرٍ»: «دست دزد در برابر دزدی ثمره ی آویزان از درخت و مغز درخت نخل (جُمّار) قطع نمی شود». آقای این برده گفت: مروان برده ام را گرفته و می خواهد دستش را قطع کند و من دوست دارم که تو همراه من آمده و به وی خبر دهی چه از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ای؛ بنابراین رافع بن خدیج با وی همراه می شود و نزد مروان بن حکم حاضر می شود و به او می گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «لا قَطْعَ في ثَمَرْ، ولا كَثَرٍ»: «دست دزد در برابر دزدیِ ثمره ی آویزان از درخت و مغز درخت نخل (جُمّار) قطع نمی شود». بنابراین مروان به آزادی آن برده دستور داد.

[صحیح است] [به روایت ابن ماجه - به روایت ترمذی - به روایت نسائی - به روایت ابوداوود - به روایت احمد - به روایت مالک - به روایت دارمی]

در این حدیث آمده که برده ی فردی نخل کوچکی را از باغ دیگری دزدید و آن را در زمین آقایش کاشت؛ وقتی صاحب نخل متوجه این مساله شد، تصمیم گرفت آن برده را بگیرد تا دستش نزد مروان بن حکم که در آن زمان امیر مدینه بود، قطع شود؛ اما رافع بن خدیج رضی الله عنهما به وی خبر می دهد که رسول الله صلی الله علیه وسلم از قطع دست دزدی نهی کرده که میوه و ثمره ی آویزان از نخل یا درخت و یا جُمّار - مغز نخل - دزدی کند؛ وقتی مروان بن حکم این روایت ثابت از رسول الله صلی الله علیه وسلم را می شنود، برده را آزاد می کند. این داستان بر عدم قطع دست دزدی دلالت می کند که از باغ ها و میوه های نچیده شده ی روی درختان دزدی می کند. چنین کسی نه دستش قطع می شود و نه حدی دارد، چون چنین مالی حفاظت شده نیست.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/58247